

①

عَجَبٌ ۲

✓ مثل یک فرد حیا، هر چه خود خواهر ما بیشتر باشد،

سنگینی ماهم بیشتره، دین و دنیا را هم از طرفی ما به ۲ بال داده، که اندازه اس

سبکی به حال و هوای آداب و انجام عبادت ها چون دانه (مثل نماز) یک فرد حیا

رو تصور کن باد و بال کویک کنجشکی! متون پرواز کنه؟! کار کا توره!

ما بچه مذهبی با بال دارم اما کنجشکی ست لذا کماکان زمین گیر هستیم!

هی دوست اولین کاری که با صاحب عجب می کشید چه؟ هنوز چیزی که حاقش کرده،

مغزورش کرده رو ازس میکن، حیاتی از ابلس گرفت!

قال الصادق (ع) **إِنَّ أَوَّلَ مَا يَفْعَلُ بِالْمُعْجِبِ، تَرْغُ مَا أُعْجِبُ بِهِ**

لِيُعْلَمَ أَنَّهُ عَاجِزٌ حَقِيرٌ... جاب / ۱۹ ج / ص ۳۲۰

✓ با هم هم سفر بودند، به دریا رسیدند، اول گفت اسم الله و بر روی آب حرکت کرد، مرد

همراه هم چنین گفت و بر روی آب...، عجب کرد دلش، که من هم معاقا اور رسیدم!

ناگهان در آب فرو رفت، عسی مسیح (ع) دستش را گرفت بیرون کشید، گفت،

اس مرد چه گفتی؟ توبه کن... (معراج السعاده / ص ۵۶۷)

به بقالی سیریم، ظرف می بریم سیر کنیم؛ بقالی بالبنای اگر بین طرفه من الوده
سیر نه روزه، سگه در بید این طرف رو اول سیرید، سیر می بره»

بریدن سیر یعنی خاصیتش برعکس سیر و شمار و مسهم میکند ...

[ما هم گاهی از فدا میخوایم همچون توفیق بد، اما تعجب می کنیم چرا دعا و مستجاب نشد
طرفت مون روادل باید آماده کنیم]

تکیه بر جای بزرگان، نتوان زده گراف / مگر اسباب بزرگی، همه آماده کنی

باکت و سلوار سیک، هند زفری به گوش، ماسن زیبا و ترو تمیز، لاسک ها در دست
سیر ها دوری ... می سیریم، تکیه می زنیم، ماسن رو روشن می کنیم با حسن ظاهری
حرکت می کنیم، دست چراغ استاده ام نگاه می کنیم می بینیم کسی صورتش رو
تزدیک کرده و میخاد ماسن رو با ساکنه، سایدیم کمک میخاد و گداست ... اما
اونو به شکل حیوان عجیب می بینیم، اول احساس می کنیم که چشم بر زلف مون باز شده
بعد متوجه می شیم هنوز خود ماست که در سیر دوری منعکس شده !!! چه هولای زنی
هستیم!

غزور و خود بینی فقط در کارهای خوب نیست در کارهای بد هم هست (۵)
 صبح عاشورا یا هون هست که در عمر سعد اولین سیر است ضیام اهل بیت برین کرد
 از ضوئحالی به اطرافیان گفت: بروید به امیر عبداللہ بن زیاد، اولین سیر در این ضد رامن و

حضرت موسیٰ (ع) از شیطان (که کلاه رنگارنگ بر سر داشت) پرسید: انسان چه طوری و
 با چه گناهی اسیر تو میشه؟ گفت: إِذَا أَعْجَبَتْ نَفْسُهُ (وقتی از خودش فوس بیاد)
وَأَسْتَكْبَرُ عَمَلُهُ (عمل خودش روزیاد بیند) وَصَغُرَ فِي عَيْنِهِ ذَنْبُهُ
 ص ۳۱۴ / کافه / ۲۸

تضعیف مقابل سیر زنی زشت قرار میگیره و تضعیف مقابل زنی زیبا!

هر چه زیبا تر باشد، خطر گناه بیشتر است، کسی که کمالاتی نذاره، به خودش علاقه
 حیدرانی نذاره و زود تر مستوینه از خودش دل بکنه و راحت تر توافع کنه، اما وقتی
 زیبایس هاسی داشت، دل کنن سخت تر میشه!

[شنیدید که خلوت زن و مرد نامحرم حتی برای عبادت، حرامه؛ هون سوومی سون شیطان]

خلوت ما با چهره مشب شخصیت خودمون هم
 امکان نفس آفرینی شیطان و گرفتار عجیب شدن رو بیشتر میکنه!
 حشرک الوسائل / ج ۲ / ص ۱۴
 ص ۲۴۵

✓ میگه دعا کردم، مستجاب نشده.

به قیافه اش به نگاه می کنیم، شیش تیغه، سیل چخماقی، گردنبند طلا و...

با خودمون میگم قبول شدن دعای این که توجی نداره، اما اگر دعای مادر دستم ^ن بچ ^ن -^ن راه! حس طلب کاری از خدا داریم...

بشرین منظر نماز میخوانند، به کسی راست نگاه میکرد و هیچ تعریفش می کرد

نماز زیبا، سحره های طولانی ... نماز بشر که تموم شد گفت: از نماز من بچ نکن!

من کسی رو میشناسم که وقتی به نماز می ایستاد فرستگان صف در صف، می ایستادند

بهش اقتدای کردند ولی حالا در حالی ست که اهل جهنم ارزش تنگ دارند!

او کیست؟ - ابلیس!
(کمپای سعادت / عترالی / ج ۲ / ص ۲۷۷)

بِیادِ فِنا تا ندھی گردِ خودی را

هرگز نتوان دید، جمال اُدی را

تاریخ ثابت کرده خدا با هیچ کس سرخاله نیست و توحید بود،

نه با ملائک، نه با پیامبرانش، نه با اَجنیان، نه با اسما کفا...

← شیخ جعفر ضابط مدینه، امام هجرت زبجان و بعضی محترمین تهران

آورده بودند مثل ما، در دلم گذشت که «چه شیخی سدم که حین بزرگانی به دیدم
آورند» اون سب حال عجیبی داشتم، هس فکر کردم معنوی ندارم، سناجای
بافدا کردم که اگر خطا کردم منوبخشه، در عالم معنا صهره بلغم باعورا رو بهم
نسون دادند و گفتند: اگر خودسندی و عجب تو ادامه میدامی کرد، مثل اومی سدی!»
این ماهر گذشت.

جمع ما حلبی داشتیم و بعدش سفره چهار پهن می کردم.

یک قالب کوره خوب وسط سفره قرار داشت، که تو هم رو حلبی کرده بود.

به ذهنم اومد که این سفره واصل مجلس به خاطر من در دوستان برای من که اینجا

جمع شده اند، لذا بر این کوره اولوت دارم، نانی برداشتم تا خواستم دستم را دراز کنم

دیدم بلغم باعورا رو گوشه آناق نشسته و داره به من می خنده! نان را خالی

کیسهای صحبت / ص ۹۲

در دهانم گذاشتم.

کاش ما همیشه بلغم باعورا رو جلومون ببینیم ...